

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث رسید به قسم پنجم که اقسامی که تا به حال بحث کردیم از حالات ادله بعضها مع
بعض تعارض بود، حکومت بود، ورود بود، تنزیل بود، پنجم مواردی بود که کلاً الدلیلین
باجتماعهما و بمجموعهما قرینه می‌شد بر یکی از تصرفات ثلاثه یا حمل بر اقتضاء یکی از
آن‌ها، یا حمل بر غیر اقتضاء یکی از آن‌ها یا تصرف در هر دو.

ششم این جایی است که یکی از دو دلیل یا چند دلیل قرینه می‌شود بر تصرف در دیگری
مثل این که یکی نص است و دیگری ظاهر که نص قرینه می‌شود بر تصرف در ظاهر. یا
یکی اظهر است، یکی ظاهر که اظهر قرینه می‌شود بر تصرف در خصوص ظاهر. یا یکی
خاص است، خاص مطلق است و دیگری عام مطلق است که این قرینه می‌شود بر
تصرف در او. و یا یکی مقید است، یکی مطلق است که مقید قرینه می‌شود برای تصرف
در مطلق اگر ما این دو تا اخیر را از مصادیق آن قبل که اظهر و ظاهر باشد مثلاً یا نص و
ظاهر باشد ندانیم. حالا قبل از ورود در این بحث از این قسم ششم دو بحث تمهیدی در
این جا وجود دارد که بزرگانی از اصول قبل از ورود در آن مباحث این دو بحث تمهیدی را
مطرح فرمودند که در تبصره مسأله و بینایی در بحث مؤثر است.

مبحث اول از مباحث تمهیدی راجع به دلالات کلمات و ظهوراتی است که برای کلام ممکن
است وجود داشته باشد و بحث دوم راجع به قرینه و احکام قرینه و خصوصیتی است که
قرینه دارد.

اما بحث اول:

هر کلامی که از یک متکلمی صادر می‌شود فرمودند دارای سه دلالت هست. خلافاً لمظفر
که این تقسیم را قبول ندارد و می‌فرماید دلالت و ظهور یکی بیشتر نیست. اما معمول
محققین مرحوم آقای آخوند، مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای صدر و
بزرگان دیگه مشهور در اصول دلالات و ظهورات یک کلام را فرمودند سه تا است. ظهور
اول عبارت است از ظهور تصویری و دلالت تصویری که بعضی او را دلالت وضعیه هم
نامیده‌اند. و بعضی هم مثل محقق خویی آن را دلالت اُنسیه نامیده‌اند. مقصود از دلالت
تصویری عبارت است از دلالت لفظ بر آن معنا و مفهومی که دارد که معمولاً حالا بعداً
بیشتر روشن می‌شود به سبب علقه وضعیه‌ای که بین یک لفظ و یک معنا پیدا می‌شود به
مجرد شنیدن آن لفظ آن معنا در ذهن منتقل می‌شود. ولو این که آن لفظ از یک لافظ
شاعر نشنیده باشیم بلکه کسی در خواب بوده و از او شنیدیم یا هذیان دارد می‌گوید. آن
معنا به ذهن خطوط می‌کشد. یا از خوردن شئی‌ای به شئی‌ای آن صدا ایجاد شد، آن کلام ایجاد
شد یا به طوطی یاد دادند طوطی همین جور می‌گوید ولی باز آن معنا به ذهن منتقل

می‌شود به این می‌گویند دلالت تصویری به خاطر این که موجب تصور معنا می‌شود، به خاطر آن نتیجه‌ای که بر آن مترتب است اسمش را گذاشتند دلالت تصویری یا به خاطر این که منشأ این دلالت وضع است معمولاً گفتند دلالت وضعیه.

محقق خوبی چون قبول ندارد که وضع باعث این جهت بشود ایشان فرمودند ما اسمش را می‌گذاریم دلالت اُنسیه در مصباح الاصول. که این دلالت در اثر انس پیدا کردن ذهن انسان با آن معنا بعد از شنیدن آن لفظ. این لفظ و این معنا در ذهن این حالت را پیدا کرده که انس دارد ذهن با تصور این معنا بعد از سماع آن لفظ. از این جهت به آن می‌گویند دلالت انسیه. خب این قسم اول.

مرحوم مظفر می‌فرماید اصلاً این دلالت نیست. این تداعی معانی است و این را از اقسام دلالات نمی‌دانند. شما این لفظ را که می‌شنوید تداعی معانی برای شما می‌شود آن معنا، نه این که دلالت می‌کند و کاشفیت از آن دارد. خب حالا این نظر تقریباً شاذ ایشان است در این جا. خب دلالت یعنی این که از شنیدن چیزی و از علم به چیزی علم به شیء آخر پیدا بشود. اگر دلالت را این جور معنا کردیم خب این جا هم هست این طور دلالت.

قسم دوم از ظهورات ظهور تصدیقی است. ظهور تصدیقی اول در مقابل ظهور تصدیقی دوم که قسم سوم است. و آن این است که وقتی ما یک لفظی را و یک کلامی را از یک متکلم عاقل و شاعر و متوجه و ملتفتی شنیدیم این کلام دلالت می‌کند که این گوینده قصد انتقال مفهومش را به ذهنش مخاطب دارد. می‌خواهد مفهومش را به ذهن مخاطبش منتقل کند و به عبارت دیگر این لفظ را می‌خواهد در این معنا استعمال کند حالا این جا تعبیرات بزرگان همین جوری است که عرض کردم. می‌خواهند معنا را منتقل کند یا می‌خواهند این لفظ را در این معنا استعمال کند. این را اسمش گذاشتند دلالت تصدیقیه اولی. حالا همین جا چون زمینه آماده است توی پرانتز عرض کنم، به نظر می‌آید این جا یک مقداری یک خلطی هست توی کلمات این دو تا از هم باید تفکیک کرد. یک وقت هست که این لفظ را می‌خواهد در این معنا استعمال کند برای این که ... و این لفظ را می‌گوید تا این معنا را به ذهن مخاطب منتقل کند این جا در مقام تفهیم است. اما یک وقت هم در مقام تفهیم نیست. اما در عین حال لفظ را می‌خواهد در آن معنا استعمال کند. ولی نمی‌خواهد به کسی تفهیم کند مثل این که مثلاً یک دعایی می‌خواهد بکند، یک ذکر می‌خواهد بگوید. نمی‌خواهد به کسی تفهیم بکند یک موضوعیت دارد مثلاً یک دعایی یک ذکر موضوعیت دارد که این لفظ با آن معنا. نه لفظ خالی مجرد. خب این جا اراده استعمالیه هست اما اراده تفهیمیه نیست. این دو تا را باید از هم جدا بکنیم. پس کلام ... حالا به ترتیبی که آقایان فرمودند همین است که می‌خواهد دلالت می‌کند این کلام بر این که می‌خواهد معنایش را به ذهن مخاطب منتقل کند. که قهراً همان جایی است که دلالت تصدیقیه تفهیمیه. حالا این که می‌خواهد منتقل کند تارَةً ممکن است بالجد باشد، مراد جدی‌اش هم باشد، تارَةً نه ممکن است در مقابل هزل است. خب هازل هم معنای لفظ را می‌خواهد منتقل کند به ذهن مخاطب تا خنده مثلاً در آن‌ها ایجاد کند یا هر چه اراده جدی ندارد ولی می‌خواهد این معنا را منتقل کند. این هم قسم دوم است. قسم سومی که در کلمات اعلام ذکر شده این هست که لفظ دلالت می‌کند بر این که همین معنا مراد جدی گوینده هم هست. مراد جدی و نفس الامریش هم همین است که این لفظ به حسب آن دلالت تصدیقیه دوم بر آن دلالت می‌کرد.

سؤال: لفظ دلالت می‌کند؟

جواب: کلام می‌گویند دلالت می‌کند. کلام نه لفظ. این تعبیری که در مصباح الاصول فرموده که آن لفظ ثلاث دلالات خالی از مسامحه نیست. لفظ این سه تا دلالت را ندارد همیشه. مثلاً لفظ مفرد دلالت تصویری را دارد اما دلالت تصدیقیه را ندارد. دلالت تصدیقیه اولی و ثانیه را. ولی آن که درسته کلام است. یعنی یک جمله باید باشد. دارای نسبت باشد. وقتی یک جمله بود، یک کلام بود آن وقت دلالت تصدیقیه ثانیه هم درست می‌شود. این تقسیمی است که اعلام فرمودند. و معمول کلمات همین جور تقسیم کردند.

عرض می‌کنیم به این که حالا به یک حساب به نظر می‌آید باید ما بگوییم که اقسام پنج تا است، یا بگوییم شش تا است. چهار تا دلالت تصدیقیه به اضافه آن دلالت تصویری. دلالت تصویری که خب روشن است دلالت این لفظ است بر آن معنایی که آن معنا را به ذهن می‌آورد. حتی در مواردی که دلالت تصدیقیه ممکن است غیر از مدلول تصویری باشد آن جا آن دلالت تصویری هست. مثلاً گفته رأیت اسداً یرمی و مقصود از این اسد رجل شجاع مثلاً باشد. مجاز در کلمه باشد. این جا در عین حال آن معنای حقیقی خودش هم به ذهن خطور می‌کند می‌آید. ولو این که مقصود متکلم نه در دلالت تصدیقیه اولی است نه در دلالت تصدیقیه ثانیه. بلکه چیز دیگری می‌خواهد بگوید. علتش آن است که ارتباطی که بین این لفظ و این معنا است آن را می‌کشاند توی ذهن ولو خلافتش را قصد کرده باشد. چیز دیگری را می‌خواهد بگوید. اما دلالت تصدیقیه ثانیه ما... در حقیقت دو قسم است. یکی اصل این که این لفظ را از این کلام می‌خواهد چیزی را منتقل کند ولو منتقل را ندانیم چه. اما می‌فهمیم با این کلام می‌خواهد چیزی را منتقل کند. اصل دلالتش بر انتقال معنایی.

سؤال: ثانیه یا اول است.

جواب: اول است.

سؤال: ثانی فرمودید.

جواب: نه اول.

آن دلالت تصدیقیه اولی که دلالت کلام بود بر این که متکلم می‌خواهد معنای این لفظ را، معنای این جمله را منتقل به ذهن مخاطب بکند.

سؤال: کلام دلالت بر معنا می‌کند این که یک متکلمی صحبت می‌کند این حیث...

جواب: می‌گوییم حالا یک خرده صبر بفرمایید.

خب این دلالت کلام است. اما دلالت کلام در این جا دو مرحله دارد. یک دلالت می‌کند بر اصل این که این در مقام انتقال و تفهیم است. اما آن چیزی را که می‌خواهد انتقال بدهد و تفهیم کند چه ممکن است معلوم نباشد مثل این که یک کسی دارد به زبان مثلاً انگلیسی صحبت می‌کند ما یقین داریم با این کلام چیزی می‌خواهد منتقل کند به ما. توی راه به ما برخورد به زبان انگلیسی چیزی از ما می‌پرسد ما می‌دانیم چیزی می‌خواهد منتقل بکند پس دلالت این جا دلالت تصویری نیست. چون ما الان علم به وضع نداریم. دلالت تصدیقیه به معنای ثانی هم الان برای ما به آن معنایی که آقایان فرمودند نیست که تصدیق کنیم این معنا را خواسته منتقل کند. اما اصل این که می‌دانیم با این کلام چیزی خواسته منتقل کند. پس اصل دلالت تصدیقیه این جا وجود دارد. بعد اگر خصوصیتی باشد ما دلالت

تصوریه را می‌دانستیم چیه و در آن جهت مشکلی نداشتیم دلالت تصدیقیه اولی هم منعقد می‌شود. پس گاهی جاهایی داریم که دلالت تصدیقیه اولی دو بخش می‌شود از اصل الدلاله بر آن جدا می‌شود. آن اصل هست، آن خصوصیت نیست. اما گاهی هست که خب مندمج در هم می‌شوند و هر دو وجود دارند. و هم چنین آن دلالت تصدیقیه ثانیه هم همین جوره. یک اصل الدلاله بر این هست که مراد جدی دارد این جا. معلوم است هازل نیست، معلومه متقی نیست یعنی تقیه نمی‌خواهد بکند.

سؤال: مرحله دوم تصدیقیه اولی چی شد؟

جواب: که این معنای خاص را می‌خواهد برساند. همین معنایی که به دلالت..

سؤال: این می‌شود تصدیقیه نوع دوم.

جواب: نه نه.

سؤال: اگر منتقلانه یعنی واضح بشود

جواب: منتقلانه که شما بید.

سؤال: نه آن معنایی که می‌خواهد انتقال بدهد. آن معنایی که می‌خواهد منتقل بدهد اگر واضح باشد شهید صدر می‌گوید که این تصدیقیه نوع دوم است.

جواب: اصل این که می‌خواهد تفهیم بکند. یعنی به ذهن....

سؤال: ...

جواب: جدی نه. نمی‌گوید چنین حرف‌هایی را به ایشان نسبت نمی‌دهند. خدمت ایشان کلامش هم هست.

سؤال: ... در حلقات ...

جواب: نه.

پس تصدیقیه اولی همین است که می‌خواهد این کلام را چی کار کند؟ منتقل کند به ذهن و تفهیم کند و می‌خواهد این را در آن استعمال بکند. این جور نیست که لفظ را به خاطر خود لفظ گفته باشد. می‌خواهید ... حلق بکند. می‌خواهد تمرین کند این لفظ را خوب بلد بشود اداء بکند این جور نیست. بلکه می‌خواهد با آن معنا را منتقل به ذهن طرف بکند. حالا ما این جا را دو قسم کردیم. یکی دلالت بر اصل این که با این می‌خواهد چیزی را منتقل کند مع الغض از این که آن چیزی که انتقال پیدا می‌کند چیه. ممکن است ما اصلاً ندانیم چیه. دوم این که آن دلالت می‌کند بر این که حالا آن چیزی را که می‌خواهد انتقال بکند هذا است، این است. بلاتشبییه، بلاتشبییه. مثل نبوت عامه و خاصه. که در علم کلام گفته می‌شود، یکی نبوت عامه است یعنی خدا باید پیامبر داشته باشد. حالا پیامبر کیه کار نداریم. خدا باید پیامبر داشته باشد. ادله کلامیه می‌گوید نبوت لازم است. حالا مرحله دوم این است که بعد از این که نبوت لازم شد آن نبی کیه؟ می‌گوییم مثلاً محمد(ص). حالا در این جا هم دلالت تصدیقیه اولی این است که مرحله اولش این است که با این که کلام می‌خواهد چیزی را منتقل کند و این کلام را می‌خواهد استعمال کند در معنایی خود کلام و

خود این لفظ موضوعیت به ما هو هو ندارد که بخواهد لفظی را بگوید برای تمرین، برای تصحیح حرف، برای تجوید، یاد گرفتن و این‌ها نیست. می‌خواهد چیزی را منتقل کند. دوم این که حالا آن دلالت کند بر این که آن چیزی را که می‌خواهد منتقل کند ما هو. چیه؟ خب این جا پس دو تا دلالت تصدیقیه شد. در مرحله دلالت تصدیقیه اولی که آقایان نامیدند اولی دو تا. که این مرحله اولی هم آقایان اسمش را گذاشتند دلالت تصدیقیه اولی. آقای خوبی اسمش را می‌گذارند دلالت تصدیقیه وضعیه. یا دلالت وضعیه. تصدیقیه را نمی‌گویند. می‌گویند الدلالة الوضعیه به نظر ایشان. حالا وجه تسمیه ایشان چیه این‌ها را کار نداریم چون طولانی می‌شود لزومی هم ندارد.

سؤال: در قسم اول همین قسم اول که فرمودید این جا ...

جواب: حالا این‌ها ان شاء الله روشن می‌شود تا یک حدودی. اجازه بدهید. چون در منشأش که صحبت می‌کنیم روشن می‌شود.

و اما دلالت تصدیقیه ثانیه آن را هم همین طور که توجه دارید بالقیاس به تصدیقیه اولی آن هم دو قسم می‌شود. یک این که اصل این که این کلام دلالت می‌کند مراد جدی دارد. یک مراد جدی‌ای دارد. دو؛ این که آن مراد جدی ماذا، چیه؟ مثلاً همین است که در مراد استعمالی گفته شده. بنابراین چهار تا دلالت تصدیقیه می‌شود با آن دلالت تصویری پنج تا. و اگر اضافه کنید به این مسأله آن مطلب را که عرض کردیم که گاهی یک دلالت دیگری برای لفظ هست. یکی دلالت تفهیمیه هست، یکی دلالت استعمالیه و تفکیک می‌کنیم بین دلالت استعمالیه و دلالت تفهیمیه. دلالت تفهیمیه معنایش این است که می‌خواهد آن لفظ دلالت می‌کند که این معنا را می‌خواهد تفهیم به غیر کند، منتقل به ذهن دیگری کند. پس علاوه بر استعمال یک مراد دیگری و هدف دیگری هم دارد و آن انتقال معنا است به ذهن دیگر. اما تارَةً فقط دلالت استعمالیه است، تفهیمیه نیست. می‌دانیم به کسی نمی‌خواهد منتقل کند ولی لفظ را هم بما هو لفظاً بدون معنا نمی‌گوید. لفظ را دارد استعمال هم می‌کند. حالا استعمال هر چی معنا داشته باشد. اثناء در معنا باشد، جعل العلامة برای معنا. هر چی گفتیم معنایش این است. دارد استعمال می‌کند. گاهی این دو تا از هم تفکیک می‌شوند. پس بنابراین نتیجه این می‌شود که دلالات می‌شود هفت تا. آن که تفهیمیه است، تصدیقیه اولایی که تفهیمیه باشد دو تا، تصدیقیه ثانیه هم می‌شود دو تا، این چهار تا. آن تصویری هم یکی، پنج تا. ششمی کدام است؟ دلالت استعمالیه‌ای که به شرط لای از تفهیمیه هست. همراه با تفهیمیه نیست فقط دلالت استعمالی است. این‌ها دلالات و ظهوراتی است آقایان فرمودند من الشيخ الاعظم رضوان الله علیه و آقای آخوند و آقای نائینی و بقیه بزرگان این را کأنّ مسلّم گرفتند البته معمولاً سه تا فرمودند که حالا با این عرضی که کردیم شش تا می‌شود.

حالا در این جا یک بحثی طرح شده که آیا منشأ این دلالات چیه؟ توجه به آن منشأ جواب از این سؤال‌هایی هم که می‌فرمودند می‌شود. خب معمولاً خب باید هر یکی از این سه تا را ما ملاحظه کنیم ببینیم منشأ چیه. اولی که دلالت تصویری باشد معمولاً در کلمات آمده که این منشأش وضع است فلذا اسمش را هم گذاشتند دلالت وضعیه. بعضی به دلالت منشأ گفتند دلالت وضعی. منشأش وضع است. خب این جا البته توجه می‌فرمایید که بخواهد بگوید منشأ وضع است خالی از مسامحه نیست. چون وضع نفس الامری باعث نمی‌شود که ما لفظی را شنیدیم معنا به ذهن ما بیاید. وضع نفس الامری فلذا ما واژه‌هایی مثلاً مستقیم که می‌شنویم وضع دارد که اما معنا توی ذهن مان نمی‌آید. پس نفس الوضع

این باعث نمی‌شود. بلکه چی باعث می‌شود علم به وضع. فلذا بعض ادقّاء کلمه علم را آوردند علم به وضع. توی کلماتی هم گفتند وضع آن‌ها هم همین مقصودشان است. حالا در مقام تعبیر مسامحه شده. پس راه اول علم به وضع است. بله اگر ما وضع را جوری معنا بکنیم که بگوییم وضع یعنی قرن اکید، نه قرن اکید بین لفظ و معنا، قرن اکید در هر ذهنی است. فلذا است وضع به تعداد اذهان چی می‌شود ... پیدا می‌کند. مثل آقای خویی قدس سره که وضع را چی معنا می‌کرد آقای خویی؟ تعهد. تعهد به این که من کلّ ما تلفظتُ تنطقُ بهذا الکلام اريد استعمالش در این معنا. و ملتزم می‌شود هر کسی به قول ایشان وضع یعنی این. یعنی ملتزم می‌شود که لا استعمل هذا اللفظ بلا قرينة الا این که این معنا را می‌خواهم استعمال کنم. یک تعهدی. خب ممکن است شما تعهد بدهی من ندهم. پس بالنسبه به شما این لفظ در این معنا وضع شده برای من وضع نشده. اهل لغات مختلف آن‌ها آن تعهد نداده این تعهد داده. کسی بیاید این جوری بگوید. بگوید ... اکید است به قول شهید صدر منتها ... اکید در هر ذهنی. خب اگر این بگوییم دیگه علم نمی‌خواهد. قهراً چون خود آن قرن اکید در ذهنش وجود دارد باعث می‌شود که آن را بکشد توی ذهنش. و لکن ظاهر این است که شهید صدر هم چنین حرفی را نمی‌زند. خود این قرن اکید بین لفظ و معنا است نه در ذهن این شخص آن شخص آن شخص ... نه به انحلال. خب این یک راه که علم به وضع است.

راه دوم این است که کثرت استعمال است. ولو وضع نشده اما چون کثرت استعمال هست این لفظ در آن معنا زیاد استعمال می‌شود بدون این که رسیده باشد به وضع تعیینی یا تعینی این همین ارتباط وثیق موجب چی می‌شود؟ موجب دلالت تصویری می‌شود. یک نظریه سومی هم از بعض اعظام فلاسفه در این جا هست مثل مرحوم میرداماد رضوان الله علیه که ایشان دلالت را ذاتی می‌داند. وضع نیست که الفاظ بین الفاظ و آن مدالیل تصویریه‌اش یک ارتباط ذاتی تکوینی وجود دارد در نظر ایشان خب اگر کسی این حرف را هم زد که خب در محل خودش جواب داده شده ولو مرحوم تنکابنی در قصص العلماء یک داستانی هم نقل کرده در این باب از میرداماد که ایشان دو تا شاگرد گیلکی داشت آن‌ها گفتند که آقا شما در این بحث که ایشان ادعا می‌کرد دلالت الفاظ بر معنای‌شان ذاتی است گفتند آقا اگر این جوری است دو تا از آن الفاظ قبح گیلکی که غیر از کسانی که اهل آن زبان باشند نمی‌دانند گفتند خب شما که می‌گویید ذاتی است بگو معنای این‌ها چیه. ایشان گفت فردا. و شب هفت هشت ساعت فکر کرد فردا گفت معنایش این است. استنتاج کرد از خود آن الفاظ. آن‌ها خیلی تعجب کردند حالا اگر این داستان راست باشد. بعد آن‌ها را نفرین کرد گفت هشت ساعت چقدر من فکر کردم تا این. حالا بعید می‌آید که این داستان راست باشد. حالا ایشان نقل کرده در قصص العلماء. علی ای حال این‌ها منشاء دلالت تصویری است. و اما دلالت تصدیقیه. چه دلالت تصدیقیه اولی چه دلالت تصدیقیه ثانیه. محقق شهید صدر قدس سره در این باب یعنی باب تعادل و تراجیح می‌گویند منشاء این غلبه خارجی است.

و منشأ هذين الظهورين التصديقيين الحاليين هو الغلبة الخارجية.

توضیح مطلب ایشان این است که ایشان می‌فرماید که این دلالت تصدیقیه اولی و دلالت تصدیقیه ثانیه منشأش یعنی چیزی که سبب می‌شود این لفظ دلالت کند ظهور حال متکلم است. که وقتی متکلمی می‌آید به این کلام تنطق می‌کند ظاهر حالش این است که نمی‌خواهد این لفظ را به ما هو لفظاً به کار ببرد. وقتی دارد خطاب می‌کند، دارد توجه می‌کند، با چشم‌هایش نگاه می‌کند، دست تکان می‌دهد، چه می‌کند خب این حالش دلالت

می‌کند بر این که معنای این الفاظ را می‌خواهد به ذهن ما منتقل کند که این همان دلالت تصدیقیه اولی است. و همین حالش دلالت می‌کند که چه داعی دارد بر این که بخواهد فقط معنا را منتقل کند مراد جدی‌اش نباشد. پس این ظهور حال است. پس منشأ این دلالت ظهور حال است. این ظهور حال منشأش چیست؟ آن غلبه است. از کجا ما می‌فهمیم یک آدمی که الان آمده یکهو صحبت می‌کند چطور ظهور حال برای ما پیدا می‌کند؟ آن فرموده منشأش غلبه است. چون معمولاً به حسب تجربه برای هر شخصی ثابت شده که معمولاً آدم‌هایی که این حرف می‌زنند این‌ها تصدیقیه اولی را دارند، تصدیقیه ثانیه هم دارند. این غلبه باعث شد.

فإنَّ الغالب في من يتكلم بكلامٍ أن يكون قاصداً تفهيم معناه للمخاطب لا ناطقاً للفظ فقط و جدياً في ارادته ذلك المعنى لا هازلاً أو ممتحناً لا متقيّاً.

این اراده جدی دارد. این غلبه خارجی باعث شده. بعد می‌فرمایند حالا این غلبه چون درست شده. آن منشأ آن دلالت ظهور حال است. ظهور حال منشأش غلبه است. این غلبه چی شده که پیدا شده بین مردم. می‌فرماید این غلبه هم بعید نیست گفته بشود در اثر آن تعهد عقلایی است. آن تعهد عقلایی که عقلای عالم کأنّ این تعهد هر کدام‌شان دارند که لایتکلمون باللفظ الا وقتی که می‌خواهند معنایی را منتقل به ذهن مخاطب بکنند. و لا ينتقلون المعنى باللفظ الى ذهن المخاطب الا جایی که اراده جدیه داشته باشند نسبت به آن. این تعهد عقلایی چون معمولاً انسان‌ها این تعهد عقلایی را دارند این باعث شده آن غلبه درست بشود.

سؤال: ...

جواب: بله؟

سؤال: تعهد عقلایی از کجا پیدا شد؟

جواب: مثل بقیه سیره‌هاشان از کجا پیدا شده. مثلاً یک کنفرانس گرفتند گفتند

سؤال: آن می‌شود عقل دیگه.

جواب: نه نه. سیره‌های عقلایی، نه عقل.

سؤال: آن عقلانشان چون عاقل بودند به این نتیجه رسیدند.

جواب: بله اشکالی ندارد چون دیدند سامان می‌خواهند بدهند همه درک می‌کنند برای انتقال معانی به یکدیگر و تفهیم و تفهم و این‌ها یک راهی باید باشد. چون این راه را همه درک کردند همه این التزام را پیدا کردند در نفس خودشان.

پس بنابراین و لا یبعد أن یکون ملاک هذه الغلبة هو التعهد النوعی عقلایی من قبل المتکلم فی حالات المحاوره علی قصد المعنى و ارادته جداً.

این فرمایش ایشان. پس ایشان در حقیقت این طوری فرمود. این دو تا دلالت تصدیقیه اولی و ثانیه منشأش ظهور حال است این ظهور حال منشأش ظهور حال که ما می‌فهمیم این ظهور حال برای متکلم هست منشأش غلبه است. منشأ آن غلبه بعید نیست که این تعهد باشد. بنابراین در نظر ما این تعهد وضع نیست و نمی‌تواند معنای وضع باشد و

معنای وضع ولی این دخالت را دارد در ظهور سازی. ظهور تصدیقیه اولی و ظهور تصدیقیه ثانیه. در ظهور سازی دخیل است اما نه در وضع که آقای خویی فرموده. این فرمایش ایشان.

خب این فرمایش محل اشکال واقع شده از قیل بعضی محققین به این که این که شما می‌فرمایید که منشأ این‌ها ظهور حال است و منشأ این ظهور حال غلبه هست خب این دلالت تصدیقیه چه اولی و چه ثانیه خودش یک فعلی است از افعال عقلاء. خود این منشأ می‌خواهد نمی‌شود این را تعلیل به غلبه بکنید. خود این باید یک منشأی برایش ذکر کنیم منشأ این غلبه نیست. خود چیزی که ... آن غالب، این غالب خودش منشأ می‌خواهد. غلبه که نمی‌تواند منشأ خود این غالب باشد. منشأ باید چیز دیگری باشد. این اشکال را به جناب شهید صدر شده از قیل بعضی محققین.

خب این اشکال به حسب ظاهر اشکال واردی نیست چون ایشان که منشأ غلبه را چیز دیگری قرار داد نه خود غلبه را قرار داده باشد. عبارتش را که خواندیم این طوری است. ایشان منشأ را غلبه می‌داند. منشأ غلبه را آن تعهد می‌داند. اشکال دومی که شده این هست که این غلبه که شما می‌فرمایید تمام نیست..... آن تعهد که می‌فرمایید منشأ غلبه هست. برای خاطر این که این دلالات تصدیقیه اولی و ثانیه حتی برای بچه‌ها و کسانی که هنوز به مرحله‌ای نرسیدند که قرارات عقلایی داشته باشند، تعهدات عقلایی داشته باشند. این دلالات برای آن‌ها هم هست. آن‌ها هم می‌فهمند. یا وقتی می‌خواهند خودشان بگویند طبق همین اراده استعمالی دارند، بچه دو ساله سه ساله هم که می‌گوید آب اراده استعمالیه دارد، اراده جدیه هم دارد. و حالا این که چنین قراراتی هنوز آن‌ها به حدی نرسیدند که دارای قرارات عقلاییه باشند. که شما بفرمایید منشأش قرارات عقلاییه است. علاوه بر این که بنده عرض می‌کنم که اگر واقعاً این چنینی است چرا تبعید مسافت کنیم. بیایم بگوییم که منشأ غلبه.... بگوییم منشأ ظهور حال است، ظهور حال منشأش غلبه است، غلبه منشأش آن تعهد عقلایی است. خب اگر تعهد عقلایی به طور واضح وجود دارد خودش بلاواسطه مباشرة باعث چی می‌شود. باعث تحقق آن دلالت می‌شود. چون این آقا چنین تعهدی کرده پس بنابراین... که تعهد کرده به چی؟ به این که لا اتلفظ و لا اتنطق بهذا الکلام الا اريد انتقال معناه الى ذهن المخاطب. و التزم بأن لا انتقل هذا المعنى و هذا اللفظ الى ذهن المخاطب الا اذا اریده جداً. خب اگر چنین التزام عقلایی وجود دارد خب همین منشأ برای دلالت تصدیقیه اولی و ثانیه می‌شود. بدون مباشرت. صرف نظر از الغلبه. اصلاً هنوز همین که ما فهمیدیم یک آدمی چنین التزامی را داده هنوز رایج هم نشده که غلبه‌ای پیدا بشود. همان ساعت اول، همان دقیقه اول چنین مطلبی اگر مفروض باشد وجود دارد خودش منشأ برای تحقق این دلالات است. نه آن تازه غلبه درست می‌کند غلبه ظهور حال درست می‌کند ظهور حال برای ما آن کار را می‌کند.

خب پس بنابراین، این راه اول مال شهید صدر بود و اشکال این راه این است که عرض شد. برای این مسأله... خب در این جا خوب توجه می‌فرمایید که کسی ممکن است همین جا هم بگوید شما پس منشأ را آن‌ها را قرار می‌دهید پس منشأ دلالت آن التزام شد نه این لفظ که شما می‌گویید از دلالات لفظیه دلالت لفظ است، دلالت کلام است. جواب این است که درسته مجموع این‌ها قرینه می‌شود. مجموع دلالت می‌کند. یعنی این کلام به ضم آن‌ها. آن‌ها به ضم این کلام. از این جهت اسناد این دلالت به کلام لا بأس به. راه دوم و مناشئ دیگری هم وجود دارد که ان شاء الله عمری باشد برای فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.